« **مطالعات جامعه‌شناسی**»
سال دوم، شماره پنجم، زمستان1388
ص ص 86 - 65

بررسی جامعه‌شناختی رمان «مهره‌مار» اثر محمود اعتمادزاده (به‌آذین) با تاکید بر رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی

حمیدرضا فرضی[1]
پریسا قبادی سامیان[2]

تاریخ دریافت: 1391/3/3
تاریخ پذیرش:1391/9/16

چکیده

بررسی جامعه‌شناختی آثار ادبی به عنوان یکی از روش‌های موجود در جامعه‌شناختی ادبیات است که در آن، به بررسی ساختار و محتوای اثر ادبی و ارتباط آن با ساختار و تحولات جامعه‌ای که اثر مولود آن است، پرداخته می‌شود. در این شیوه نقد که اجتماع و هنرمند و اثر او با یکدیگر رابطه‌ای زنده و جدایی ناپذیر دارند، مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرند تا از این طریق، روابط بین آثار خلق شده در آن دوره زمانی و اوضاع اجتماعی و موقعیت اجتماعی نویسندگان و خوانندگان در قالب تحلیل جامعه‌شناختی ادبیات قرار گرفته و به عنوان برآیندی از فعالیت‌ها و مناسبات اجتماعی- فرهنگی گفتمان شکل گرفته در بین دو گروه، مورد ارزیابی و از این طریق وضعیت طبقات و طرز رفتار آن‌ها را شناسایی شود. در این مقاله، روابط بین ساختار زیبایی‌شناختی و ذهنی سازنده آگاهی‌جمعی موجود در رمان «مهره‌مار» با استفاده از روش ساخت‌گرایی

1- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. گروه زبان و ادبیات فارسی. تبریز- ایران. (نویسنده مسئول)
2- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تکوینی لوسین گلدمن مورد بررسی بوده است. نتایج نشان می‌دهد نویسنده در این اثر، تقابل سرمایه‌داری با مارکسیسم را، در دوره زمانی سال 1344 به بعد مورد توجه قرار داده و شکل و محتوای داستان را به پیامدهای حضور سرمایه‌داری در جامعه به شکل احساس بیگانگی، دلزدگی و تنش‌های طبقاتی ترسیم کرده است تا بدین وسیله سرمایه‌داری را به عنوان مهره‌مار، مانعی بر سر راه آگاهی طبقاتی در جامعه معرفی کند که همین امر حکایت از دیالکتیک ساختار زیباشناختی مهره‌مار با ساختار ذهنی آگاهی جمعی مورد نظر در اثر دارد که پیوند نزدیکی را با طبقهٔ اجتماعی منتسب به نویسنده نمایان ساخته است.

واژگان کلیدی: بررسی جامعه‌شناختی، ساخت‌گرایی تکوینی، گلدمن، مهره‌مار، محمود اعتمادزاده (به‌آذین).

مقدمه

اثر ادبی آیینه‌ای تمام نما است که در آن شخصیت نویسنده، افکار و اندیشه‌ها و زوایای آشکار و پنهان جامعه او در آن متجلی و از این طریق خواننده می‌تواند به جهان درونی نویسنده راه یابد(نصر اصفهانی و شمعی، 1388: 152). در این مقاله، جامعه‌شناختی ادبیات به عنوان رشته‌ای از مطالعات ادبی در نظر گرفته شده است که در آن، رابطه بین آثار ادبی و اوضاع و احوال اجتماعی مورد ارزیابی قرار داده و چگونگی سطح آگاهی در جامعه و انواع مخاطب، روش‌های نشر و عرضه‌های نمایشی و هم‌چنین وضعیت طبقات و موقعیت اجتماعی نویسندگان و خوانندگان بررسی می‌کند(میرصادقی و دیگری، 1377: 76-75).

به تعبیری، مطالعه‌ای که در زمینه جامعه‌شناختی ادبیات صورت می‌گیرد، رابطه بین متن ادبی و شرایط مادی و تاریخی زمان ظهور اثر را مورد توجه قرار می‌دهد (بررسی دیالکتیک میان متن و جامعه و کشف و بیان علمی روابط متقابل بین محصولات ذهنی نویسنده و بستر اجتماعی و تاریخی او)(لنار، 1377: 81)، دامنه‌ای که پژوهشگر جامعه‌شناختی ادبیات در آن به کند و کاو می‌پردازد و با نشان دادن نقش زمانه بر آثار ادبی و هنری، اثرات آتی این متون ادبی را در بروز تحولات و تغییرات در گستره انضمامی منافع انسانی، اجتماعی و سیاسی آشکار ساخته(ایوتادیه، 1377: 98) و از این میان می‌تواند حتی به پیش‌بینی صورت‌بندی تحولات اجتماعی در آینده بپردازد.

مقاله حاضر به بررسی رمان «مهره‌مار» از منظر تاریخی و جامعه‌شناختی پرداخته و محصول قلمی اعتمادزاده را مورد تأمل و نقد اجتماعی قرار می‌دهد به این صورت که، محمود اعتمادزاده به عنوان نمایندهٔ گروه روشنفکران، از طریق اثر ادبی خود مسایل اجتماعی– سیاسی جامعه ایران و عمدتا محل زندگی خود را

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

در رمان منعکس کرده و در جهت ایجاد بالندگی در طبقات پایین جامعه و نیز برای بسط و تعمیق تفکر استقلال‌خواهی، برابری و عدالت‌طلبی(فتوگرافی، 1385: 726) معاصر تلاش کرده است یعنی اعتمادزاده با دست‌یابی به ساختار طبقاتی و با ارجاع به اوضاع حاکم در جامعه، به‌واسطهٔ خلق آثار داستانی در شکل‌گیری آگاهی طبقاتی در میان اعضاء طبقات پایین جامعه نقش ایفاء کرده است(گلدمن، 1377: 69).

براین‌اساس، مسئله اساسی بررسی حاضر این است که آیا میان ساختار زیبایی‌شناختی مهره‌مار و ساختار ذهنی سازنده آگاهی جمعی گروه یا طبقه‌اجتماعی («به‌آذین» از طبقه متوسط جامعه و متأثر از بینش‌های مارکسیسم و به‌عنوان عضوی از حزب توده تلقی شده است) که او بدان منتسب بوده، رابطه متقابل یا هم‌خوانی ساختاری وجود دارد؟ بنابراین در این مطالعه، روابط بین مناسبات طبقات اجتماعی و زمان تولید اثر و هم‌چنین جهان‌نگری طبقه منتسب به اعتمادزاده و کلیت یا ساختار رمان مهره‌مار مورد تبیین قرار می‌گیرد.

پیشینه‌های نظری و رویکردهای جامعه‌شناختی در ادبیات

جمشید مصباحی‌پور ایرانیان در مطالعه‌ای با عنوان «واقعیت‌های اجتماعی و جهان داستان اثر»، نظریات لوکاچ و گلدمن را در بررسی جامعه‌شناختی خود مورد استفاده قرار داده و با بهره‌گیری از روش ساخت‌گرائی تکوینی گلدمن، یک هم‌خوانی قوی میان اندوه دور افتادگی که از رجوع روشنفکران دهه‌های قبل از سال 1320 به تاریخ گذشته و قبل از اسلام ایران – جست و جوی هویت ملی - عاید شده و به شکل کلیت ذهنی روشنفکران آن دوره تاریخی در آمده از یک سو و محور زیبایی‌شناختی بوف کور صادق هدایت که در حقیقت انتقال به ساختار ادبی این اندوه دور افتادگی و جست و جوی هویت ملی است، از سوی دیگر پرداخته است، در این اثر، در سال‌های پس از شهریور 1320 شرایط اجتماعی و روانی‌حاکم بر جامعه ایران دگرگون شده و در این زمان صادق هدایت در اثر نفوذ ارزش‌های زیبایی‌شناختی زمان به تولید دومین اثر رمانی خود یعنی «حاجی آقا» اقدام می‌نماید، احاطه عمیق و معلومات علمی مصباحی‌پور ایرانیان درباره ساختار اجتماعی و تاریخ جامعه ایران و استفاده از نظریه و روش‌های پیشرفته به‌خصوص نظریات لوکاچ و گلدمن و روش ساخت‌گرائی تکوینی، وی را قادر ساخته است تا پیوندی میان ساختار جامعه ایرانی و ساختار معنی‌دار رمان‌های مورد بررسی ایجاد کند. در تحلیل انجام شده، هنگامی‌که از خوانندگان و به عبارتی از گروه‌های مدل و جامعه صحبت می‌کند، یک ذهنیت پوپولیستی و غیرطبقاتی به چشم می‌خورد و همین امر مغایر با تئوری گلدمن، لوکاچ و آموزه‌های نظری مارکسیسم در بررسی آفرینش ادبی می‌باشد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

«هرمنوتیک سهندیه» اثر محمد حریری اکبری، اثری چندساحتی با ساختارهای معنایی متعدد می‌باشد که با رویکرد هرمنوتیک، به تأویل و کشف و ارائه معانی نهفته با اتکاء به رویکردهای نظری ایمانوئل کانت آغاز و با بحث روی مبانی فکری گادامر، هابرماس و ریکور، به توان هرمنوتیک برای کمک به فهم متون در رشته‌های علمی‌چون جامعه‌شناختی ادبیات، جامعه‌شناختی هنر و رشته‌های مشابه دیگر پرداخته است. بهره‌مندی این مطالعه از پشتوانه نظری و علمی و استناد مکرر و پیاپی به نوشته‌ها و منابع در حوزه‌های گوناگون علمی و در نهایت ارائه یک کلیتی که بتواند به بهترین وجه مفاهیم و شناسه‌ها را از اعماق شعر پر از استعاره و نمادپردازی شده استاد شهریار بیرون کشیده و به نمایش بگذارد، از نقاط قوت این اثر به شمار می‌آید.

در رابطه با پیشینه‌های خارجی مرتبط با موضوع باید اذعان داشت که، اولین اثر در حوزه تاریخچه جامعه‌شناسی ادبیات مطالعات مرتبط با مادام دواستال با عنوان پیرامون ادبیات بوده است که بعدها، در نیمه دوم قرن نوزدهم دو جریان غالب فلسفی و ادبی یعنی پوزیتیویسم و فرمالیسم روسی منجر به آفرینش آثار علمی متعددی در حوزه جامعه‌شناختی ادبیات شدند که از آن جمله لافونتن و قصه هایش (1853) اثر آ.تن، جامعه فرانسه قرن هیجدهم بر اساس رمان کورش کبیر نوشته مادلن دو سکودری، اثر ویکتور کرزن (1858) و افسانه لسینک (1893) اثر فرانتس مرینگ اشاره نمود(لنار، 1377: 63-61).

مارکسیسم از دیگر نحله‌های فکری در نیمه دوم قرن نوزدهم تلاش‌های زیادی برای بنیان‌گذاری نظریه مارکسیستی زیبایی‌شناختی انجام دادند که در این میان نوشته‌های پلخانوف، تروتسکی و لوکاچ از مهم‌ترین‌ها می‌باشند(سلدون و دیگری، 1377: 84). جامعه‌شناختی ادبیات در قرن بیستم با اندیشه‌ها و آثار جورج لوکاچ وارد مرحله تازه‌ای می‌شود(نصراصفهانی و دیگری، 1388: 154). لوکاچ با طرح نظریهٔ رمان، دست به تدوین دیالکتیکی از انواع ادبی زد که این دیالکتیک، به اجتماعی می‌رسد که با جمله «فرم رمان بازتاب یک دنیای متلاشی شده است» همین موضوع نمودار شده است. لوکاچ بر اثر تجربه جنگ جهانی اول، تحولات ادبی و اجتماعی، ساختار ادبی و مرحله‌ای از دیالکتیک تاریخی - فلسفی را ساخته و پرداخته کرد و آن‌ها را در یک کلیت به هم پیوند داد تا سرانجام به این نتیجه برسد که هر مرحله‌ای از تاریخ اجتماعی با یک فرم یا صورت بزرگ ادبی همراه است که طی آن جان با جهان و ذهن با عین متناسب و از هماهنگی کامل برخوردار می‌باشند(ایوتادیه، 1377: 99).

لوکاچ با مرتبط ساختن ادبیات و حیات بوروژوازی اظهار می‌دارد که ادبیات مدرن بورژوازی سعی در جدا کردن انسان خصوصی و انسان عمومی در جامعه دارد و هر چه جامعه بورژوازی بیش‌تر رشد کند، این احساس نیز بیش‌تر تقویت می‌شود که «افراد از یکدیگر جدا هستند و زندگی درونی روان آدمی، زندگی خصوصی به

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

معنای دقیق، از قوانین خاص و مستقل خود پیروی می‌کند و کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن به نحـوی هـر چـه مستقل‌تر از زندگی اجتماعی جریان می‌یابد»، اما ادبیات قادر به نمایش زنده انسان نخواهد بود مگـر در پرتـو برقراری این پیوند ناگسستنی میان انسان خصوصی و انسان زندگی عمومی‌جامعه(همان: 52).

به دنبال لوکاچ، لوسین گلدمن را متفکری معرفی می‌کنند که در مسیر اندیشه‌های هگل، مارکس و لوکاچ قرار داشته و آثار او بیش‌تر در مسیر تکامل اندیشه سوسیالیستی قرار دارند. گلـدمن به نقش ویـژه خواننـده و دریافت کننده اشـاره داشته و روش دیالکتیکی را در تمام عناصر و جنبه‌های پژوهش خود به کـار مـی‌گیـرد. رمان در این دیدگاه، حماسه‌ای ذهنی است که در آن نویسنده خواستار ترسیم جهان به شیوه خاص خود است. گلدمن از گسستِ رفع نشدنی میان قهرمان و جهان در رمان سخن به میان می‌آورد و معتقد است کـه رمـان جایی در میان تراژدی و حماسه واقع شده و دارای ماهیتـــی دیالکتیکی است، برای این که، اتـحاد قهرمان و جهان و گسستِ رفع نشدنی آن‌ها را در بر دارد(همان: 23-22). بنابراین، رمان محصول وضـعیت یـا سـاختار خاصِ اجتماعی است که در آن شخص پروبلماتیک خلق می‌شود و ژانر رمان، که صورت شخص پروبلماتیک را به خود می‌گیرد، خلق می‌شود تا نوع غالب ادبی در جامعه بورژوایی باشد(گلدمن، 1376: 328).

به نظر گلدمن، نخستین مسأله‌ای که جامعه‌شناختی رمان می‌بایست بدان بپردازد، رابطه میـان خـود فـرم رمان و ساختار محیط اجتماعی است که این فرم در درون آن تکامل یافته است. « فرم رمان در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است، برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرایی که زاده تولید برای بازار است. میان فرم ادبی رمان و رابطه روزمره انسان‌ها با کالاها به‌طورکلی، رابطه روزمره انسان‌ها با انسان‌هـای دیگـر، در جامعه‌ای که برای بازار تولید می‌کند، هم‌خوانی دقیق وجود دارد»(گلدمن، 1371: 29).

با توجه به این موارد بررسی شده، به نظر می‌رسد آثاری که در خصوص اعتمـادزاده بـه نگـارش درآمـده، عمدتا فاقد روش‌های شناخته شده در زمینه‌های جامعه‌شناختی ادبیات بوده است و از این رو، در این مطالعه با استناد به نقاط قوت پیشنه‌های تجربی و نظری اقدام به ارزیابی اثر مهره‌مار به‌آذین شده است.

روش ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن

خاستگاه ساخت‌گرایی تکوینی این فرضیه است که هر رفتار انسانی، کوششی برای دادن پاسـخی معنـادار به وضعیتی خاص است و بدین‌وسیله، تعادلی را میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربـوط مـی‌شـود (جهان پیرامون آدمی) برقرار کند. تعادلی که همواره خصلتی گذرا و ناپایدار دارد، زیـرا هرگونـه تعـادل میـان ساختارهای ذهنی فاعل عمل و جهان بیرونی به وضعیتی می‌انجامد که در درون آن، رفتـار انسـان، جهـان را

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

دگرگون می‌کند و این دگرگونی نیز تعادل قدیمی را بر هم مـی‌زنـد و گـرایش بـه برقـراری تعـادل جدیـدی دارد(گلدمن، 1371: 317).

ساخت‌گرایی تکوینی رهیافتی است که محل تمرکزش بررسی شرایط و فرایندهای اجتمـاعی وابسـته بـه خلق ادبیات مارکسیستی و ملهم از لوکاچ جوان است که طی آن متن ادبی بـه منزلـه ابـزاری بـرای بررسـی جامعه‌شناختی به کار می‌رود تا منش تاریخی- اجتماعی و دلالت‌های عینی زنـدگی عـاطفی و عقلانـی فـرد آفریننده را بررسی کند(گلدمن، 1377: 201).

با استفاده از این روش‌شناسی، جهت شناخت جامعه مورد نظر نویسنده و اثر او، سوالات و فرضیات اساسی به این صورت مطرح شده است: آیا میان ساختار زیبایی‌شناختی رمان «مهره‌مار» محمود اعتمادزاده از یک‌سو و ساختار ذهنی سازنده آگاهی جمعی گروه یا طبقه اجتماعی که او بدان منتسب بـوده از سـوی دیگـر، رابطـه متقابل یا هم‌خوانی ساختاری وجود دارد؟ آیا بین خصوصیات و مناسبات بین طبقات اجتماعی و زمان تولید اثر در ایران رابطه وجود دارد؟ آیا بین ساختار ذهنی یا جهان‌نگری گروه اجتماعی یا طبقه منتسب به اعتمادزاده و کلیت و ساختار اثر داستانی او رابطه وجود دارد؟

تعاریف مفهومی واژه‌های کلیدی

ساختار: به روابط بین واقعیت‌های اجتماعی و ادبی اشاره دارد تا مقولاتی را کـه هـم‌زمـان هـم آگـاهی تجربی یک گروه اجتماعی را سازمان می‌دهند و هم دنیای تخیلـی خلـق شـده بـه دسـت نویسـنده را در بـر گیرد(طلوعی و دیگری، 1386: 6).

ساختار زیبایی شناختی : یعنی اثر هنری (مهره‌مار) سازنده جهانی تخیلی، غیر مفهومی و در عین حال بسیار غنی و به تمامی یکپارچه است و از همین رو ساختارِ سازنده وحدت اثر، به صورت یکی از عناصر اصـلی سرشت زیبایی‌شناختی آن جلوه می‌کند و تمام بررسی‌هایی که به نـوعی بـه عناصـر جزئـی - انـواع شـغلی، بازآفرینی محتوی آگاهی جمعی و ... - می‌پردازند هر حاصلی که داشته باشد بیرون از عرصه زیبایی‌شناسی به مفهوم دقیق کلمه جای می‌گیرند(زیما، 1377: 146).

ساختارهای ذهنی: از نظر گلدمن معنای ساختارهای ذهنی گروه اجتماعی در واقع آگاهی متبلور جمعـی است که در پیوند نزدیک با عمل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در درون مجموع جامعه پرورده شده است(لنار، 1377: 86-85).

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

طبقه: گروهی که نقش اساسی در تحول تاریخی و آفرینش فرهنگی ایفا می‌کنند و هدف آنان، ساخت‌آفرینی کل جامعه و در نتیجه ساخت‌آفرینی مجموعه روابط میان انسان‌ها با طبیعت است(گلدمن، 1377: 69).

آگاهی جمعی: آن نوع آگاهی که آمیزه‌ای از عناصر گوناگون آگاهی‌های متنوع بوده و بیرون از آگاهی‌های فردی وجود ندارد. جامعه‌شناس می‌تواند آن را از رهگذرِ بررسیِ گروه به‌عنوان کل، روشن سازد(همان).

جهان‌نگری: شیوه‌ای که با آن واقعیت دیده واحساس می‌شود و یا نظامی‌از اندیشه که مسیر تحقق اثر را هدایت می‌کند تا بدین وسیله، کلیت معناداری از ارزش‌ها و هنجارها را پدیدار سازد(زیما، 1377: 147). در این‌جا عامل تعیین کننده مقاصد هنرمند نیست بلکه معنایی عینی است که اثر مستقلا و حتی گاه برخلاف میل آفریننده‌اش کسب می‌کند به‌طوری که می‌توان گفت جهان‌نگری امری فردی نیست بلکه امر اجتماعی و متعلق به یک گروه یا یک طبقه و دیدگاهی منسجم و یکپارچه درباره مجموعه واقعیت است(همان: 148).

روش‌شناسی تحلیل جامعه‌شناختی رمان مهره‌مار

روش تحقیق مورد استفاده کیفی، از نوع دیالکتیکی و کل‌گرا بوده که با استفاده از روش ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، کلیت در متن واقعیت تاریخی بررسی می‌شود. کلیت فرایندی مداوم است که دو سطح دریافت (الگوی ساختاری معنادار یعنی روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع مورد بررسی) و تشریح (زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یعنی گنجاندن ساختار معنادار به عنوان عنصر سازنده در یک ساختار بی‌واسطه فراگیر)، ساختار اثر را ارزیابی می‌کنند، کلیت به‌عنوان مقوله‌ای روش‌شناختی به شناخت اجزاء تابع کل و درک کل مشروط به شناخت اجزاء و فهم مناسبات میان آن‌ها می‌پردازد(گلدمن، 1377: 215-212).

معرفی شیوه‌های گردآوری داده‌ها و ابزار مورد استفاده در تحقیق

با توجه به کیفی بودن روش تحقیق مورد نظر و بهره‌مندی از روش ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن که اساسا مبتنی بر دو سطح بررسی می‌باشد، در سطح دریافت، به منظور فهم و درک متون ادبی، از تکنیکی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است که بیش‌تر بر قدرت استنباط و تحلیل پژوهشگر متکی است و در آن محقق با مطالعه متن و تأمل در پیکره آفرینش ادبی مورد بررسی، یک ساختار یا مدل معنادار و برخوردار از کلیت و پیوستگی از آن استخراج می‌کند که ممکن است یک یا همه ابعاد هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی و

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

روان‌شناختی در آن قابل مشاهده باشد و بتواند تمامی متن را شامل و چیزی نیز به متن اضافه نشود و بدیهی است که این ساختار یا الگوی معنادار با ارائه شواهد گوناگون از درون متن برگزیده و معرفی می‌شود. از سوی دیگر به واسطه میانجی بودن نقش نویسنده در پدیدآوری آثار ادبی و برای دریافت و فهم عینی معنای اثر، توجه به کاراکتر نویسنده و بیوگرافی و خط سیر اندیشه وی ضروری به نظر می‌رسد و برای گردآوری این گونه داده‌ها شیوه‌ای بهتر از روش زندگی نامه‌نویسی و مراجعه به تاریخ زندگی شخصی و اجتماعی و مورد بررسی قراردادن ابعاد چندگانه شخصیت فردی و اجتماعی نویسنده نمی‌باشد که این مهم با مراجعه به کتب، مقالات، اسناد و ... دست یافتنی تلقی می‌شود(قبادی سامیان، 1391: 92-93).

در دومین سطح بررسی (تشریح)، ساختار معنادار اثر ادبی در یک ساختار معنادار بزرگ‌تر و جامع‌تر اقتصادی- اجتماعی زمان تحریر اثر گنجانده و در آن زمان و با توجه به شرایط مادی و فرهنگی بستر تاریخی آفرینش اثر، مورد بررسی جامع قرار می‌گیرد. برای گردآوری داده‌های مورد نیاز در این سطح، مطالعه و تأمل در تاریخ اقتصادی- اجتماعی و سیاسی محدوده زمانی که نویسنده و اثر در آن ساخته و پرداخته شده است، با استفاده از کتاب‌ها، مقالات و اسناد معتبر کاری است که خود بازتاب بهره‌مندی از تکنیک پژوهش تاریخی و نیز ابزار آن می‌باشد. در این سطح از بررسی به واسطه این که از نقطه نظر الگوی روش‌شناختی مورد استفاده در این تحقیق، نویسنده در واقع جهان‌نگری یک گروه یا طبقه اجتماعی خاص را در آثار خود بازتاب می‌دهد و آفرینش‌گر اثر ادبی نه یک فرد بلکه یک طبقه یا گروه اجتماعی می‌باشد بنابراین در دل فاز تشریح، گروه اجتماعی یا طبقه مورد نظر و زمینه تاریخی جهان نگری و مناسباتش با طبقات و گروه‌های دیگر اجتماعی با توسل به تکنیک تاریخی جمع‌آوری داده‌ها، کالبد شکافی و ارائه می‌شود(همان: 94).

مرحله اول - مرحله دریافت

مجموعه داستان‌های مهره‌مار در سال 1344 مشتمل بر دوازده داستان کوتاه با عناوین وسوسه، مهره‌مار، معجزه، خانه، علی مراد، غروب رمضان، گره کور، افسانه، رویا، خورشید خانم، سربسته و دختر کاخ بلند منتشر شد که برخی از داستان‌های این مجموعه رمزی و تمثیلی و برخی واقع‌گرا هستند. پیامی را که خلق داستان مهره‌مار ایجاد کرده بود در نتیجه آشنایی به‌آذین با مارکسیسم و درک او از سرمایه و سرمایه‌داری بود.

در بخش اول مجموعه داستان‌های مهره‌مار که با عنوان وسوسه نوشته شده است، به‌آذین با استفاده از ذهن خلاق و آفرینش ادبی خود و با تأمل در نظام اجتماعی حاکم در جامعه، به دیدگاه‌ها و دنیای درونی مکنون طبقه‌ای از جامعه انگشت می‌گذارد که وسوسه‌ای از درون را با ملاحظات طبقاتی تحت تأثیر حضور سرمایه‌داری و تمرکز سرمایه در دست عده‌ای اندک از مردم مورد ارزیابی و نگرش فردی از طبقه منتسب به

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

طبقه پایین را با حالت روانی وسوسه‌آمیزی به تصویر می‌کشد که تلاش دارد با آن همه توانایی و دانایی از شکستن قوری چای که در محیط خانه شباهتی به عزیز جان (مادر آمیرزا اسمعیل) دارد، جلوگیری کند ولی ناملایمات زندگی و فضای روانی داستان در شرایط زمانی و مکانی آن باعث شکل‌گیری نوعی تفکر دلزدگی از آن قوری که نمادی از صمیمیت و استقامت برای آن خانواده بوده، می‌شود(اعتماد زاده، 1344).

[...] قوری در شکسته دسته بریده که نزهت هنوز در آن چای دم می‌کرد. آمیرزا اسمعیل با خنده یخ بسته‌ای می‌گفت:

راستی خوب دوام آورده. می‌ترسم باز هم سال ها کار بکند.

نزهت ذوق کنان جواب می‌داد:

آه حیف است بشکند. خیلی برام جور است. به دلم می‌چسبد و در لحن گفتار او گرمای محبتی موج میزد که آمیرزا اسمعیل از آن به رقت می‌آمد تصویر زن پیر و شکسته بار دیگر پیش چشم او بر می‌خاست: سست و سنگین، مهربان، نگران ولی سرد و بیرنگ و دور، آن گونه که انسان‌های مرده محبوب خود را به خواب می‌بینند ...(همان: 21).

در ابتدا، داستان با ساختمان ذهنی آمیرزا اسمعیل (نامه‌نویس دم پست‌خانه) و وسوسه‌ای که در او شکل گرفته شروع می‌شود تا بدین وسیله به آخر رسیدن سطح تحمل‌پذیری انسانی از طبقه پایین جامعه را که نتواسته به موقعیت مناسب اجتماعی دست پیدا کند و بر اثر ضرورت‌های سرمایه‌داری حاکم، دچار بیگانگی اجتماعی شده است مطرح کند و در نهایت امر آن وسوسه را در درون خود خاموش کند و به تعبیری به آگاهی طبقاتی که لازمه‌اش آگاهی کاذب است، دست پیدا کند:

اینک سومین بار بود که آمیرزا اسمعیل، خیس از عرق، چمدان کوچک و چتر رنگ و رو رفته خود را به دست گرفته پا کشان دور میدان می‌گشت:

می‌شِکَنَمش ... ولش می‌کنم که بیفتد، بشکند ... آن وقت دیگر کار تمام می‌شود (همان: 10).

به‌آذین با ورود به وضعیت شهرنشینی و ساز و کارهای لازم جهت تامین نیازهای اولیه ساکنان آن، تفاوت‌های زندگی شهری و ویژگی‌های مرتبط با آن را در قالب انزجار، بیگانگی، آستانه تحمل افراد، تمایز و تفکیک اجتماعی و نظام اخلاقی منتسب به هر طبقه از جامعه می‌داند و جان اثر را در فضای متفاوت نظام طبقاتی حاکم در آن می‌جوید و به نوعی تضاد بین روح سالم و صفات درنده خویی نظام شهری را در معرض نمایش قرار می‌دهد. به‌آذین فضای روانی توأم با فساد اداری در نظام اجتماعی حاکم را در قالب وسوسه‌های

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

انسانی برای ایجاد تشخص طبقاتی و کنده شدن از طبقات اجتماعی پایین را با ارائه ناهم‌سطح سازی‌های فرهنگ حاکم در جامعه آن زمان به تصویر می‌کشد و از شکل‌گیری فضای نابرابری خبر می‌دهد و سپس در پایان این داستان نتیجه‌گیری می‌کند که فشارهای طبقاتی می‌تواند روی روان و ذهن تأثیر گذاشته و روابط نزدیک و دور افراد را تحت الشعاع قرار دهد.

در بخش دوم، به‌آذین جنبه‌های تمثیلی از رؤیاهای طبقه اجتماعی پایین جامعه را با عنوان **مهره‌مار** به تصویر می‌کشد که در آن شبیه وسوسه‌ای را که آمیرزا اسمعیل در ذهن داشت، گلنار در داستان مهره‌مار هم در ذهن دارد. در واقع دنیای خیالی در پیوستار این دو داستان توسط به‌آذین به گونه‌ای نمایان گشته است که احساس سرخوردگی ناشی از ندار بودن در مقابل دارا بودن (ناشی از سرمایه‌داری) در هر دو مشخص است. گلنار که نماینده طبقه پایین جامعه است، منتظر است تا تحت تأثیر سکه‌های اشرفی (نماد سرمایه و مختص سرمایه‌داری) که ماری برایش می‌آورد زندگی خود را متحول سازد ولی امان از روزی که رؤیاهای گلنار با به خواب غفلت رفتن و از دست دادن تجربیات تاریخی و اندوخته‌هایش به هم می‌ریزد. به کمک همین تمثیل به‌آذین نگرانی خود را از عواقبی که سرمایه‌داری برای بشریت دارد اعلام می‌دارد. هم‌چنان که در قطعه‌های ذیل بخش‌هایی از داستان آمده است:

> گلنار مادر نمی‌شد شوهرش که فصل چل چلیش بود چندان نگرانی نشان نمی‌داد زنش جوان بود ...(همان: 27)
>
> مار دراز و نازکی که سرخی پشتش کم‌کم رنگ می‌باخت و زیر شکم سفید گلرنگ میشد از لبه بام رو به پایین می‌آمد ... آن‌چه لای درز دو آجر سوسو می‌زد باور کردنی نبود یک اشرفی طلا(همان: 28)
>
> گلناز آن شب شوهرش را با شور بیش‌تری دوست داشت بیش از هر زمان به نوازش‌های حریصانه‌اش تن میداد و خود نیز با بازی‌های مستانه آتش او را تیزتر می‌کرد ...(همان:30)
>
> [...]در همان حال می‌ترسید اندیشه دیو و پری و جادو از مغزش گذشت بی‌اختیار به خدا پناه برد زیر لب دعا خواند و به خود دمید ... گلنار می‌تواند از آن یک جفت گوشواره درست کند؟ ها؟...(همان: 37-32)

در بخش سوم داستان با عنوان **معجزه**، به‌آذین از وضعیت جامعه‌ای سخن به میان می‌آورد که در آن روحانی آشیخ نصرالله بر اثر حصبه در بستر بیماری است و توانایی حرف زدن و آن زندگی را که در گفتار بلندآوازه‌اش بود، نداشت. شاکله اصلی داستان را مردم و آشیخ نصرالله تشکیل می‌دهند که در یک طرف

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

موضوع، روحـــانی محله قرار دارد که مردم قبل از بیمـــــاری به او احترام می‌گذاشتند و به حرف‌هایش گوش می‌دادند ولی بعد از بیماری از جریان اجتماعی کنار گذاشته می‌شود و در طرف دیگر مردمـی قـرار دارنـد کـه توجهی به نام و نشان و حرف‌ها و محتوای سخنانش نمی‌کنند بلکه مهم آن است که فردی برایشـان درسـت یا غلط از عاشورا، مسایل دینی، ... صحبت کند (ماه محرم در داستان آمده اسـت) بـه‌آذیـن در ایـن بخـش از داستان که متصل به داستان‌های قبلی‌اش (وسوسه و مهره‌مار) است گسیختگی روابـط بـین اهـالی بـا آشـیخ نصرالله و به دنبال آن فقدان هرگونه همکاری، صمیمیت و به‌طور عـام عـدم کـارکرد بهینـه اجـزای سیسـتم اجتماعی را مطرح می‌کند، از آگاهی و شعور خبری نیست (فقدان آگاهی) و به نوعی فضای اجتمـاع مـذکور را در قالب نظام اجتماعی بسته و غیر پویایی معرفی می‌کند که مردمان آن در جست و جوی واقعیت‌ها نیستند و بیش‌تر در خفته ماندن و عدم شکل‌گیری آگاهی و شعور جمعی است که در قطعه‌هـایی از داسـتان مـی‌تـوان ملاحظه کرد:

> روزها و ماه‌ها گذشت آشیخ از مردم دور ماند مردم نیز او را از یاد می‌بردند تنگدستی و پریشانی در خانواده او رخنه کرد گونه‌های پژمرده مادر، جامه‌های کهنه زن، پاهای برهنـه فرزند، بی صدا اما به یک زبان آشیخ را شماتت می‌گفتند. دیگر تاب نگـاه دردمنـد کسـان خود را نداشت شرم ناتوانی مانند کرمی از درون او را می‌خورد(همان: 44).
>
> محرم باز بیش از این بر هیجان آشیخ افزود صدای طبل و سنج و شـیپور دسـته‌هـا از همه طرف به گوش می‌رسید ... آشیخ میان توده بی‌نام و نشان می‌رفت و هیچ کس بـه او توجه نداشت. به ندرت اگر فعله یا دهقانی به خاطر عمامه سـفید و عبـای سـفید و عبـای پشمین او را سلامی می‌گفت و از کنارش می‌گذشت ...(همان: 47-46).
>
> [...] آشیخ نزدیک منبر جایی سراغ کرد و نشست چنان که معمول است چای و قلیـان پیشش آوردند اما او چنان زیر افسون هزار ها دم گرم و نگاه آرزومند بود کـه بـدان دسـت نبرد آخوندی چند، با سرهایی که از بار عمامه بازیچه وار می‌لغزید یکی پس از دیگری بـر فراز منبر رفتند و یک نواخت فغان برداشتند و در جایی که زندگی در جوشش و تکاپو بـود آنان از تصویرهای کهنه و پوسیده مرگ یاری می‌جستند و به قصد گرمی بازار از شـیون و اشک و غش دروغین مایه می‌گرفتند. آن چه بر منبر گفته می‌شد تیر زهر آلودی بـود کـه پیش از همه قلب آشیخ را می‌شکافت این فتح نامه یزید بود که در حضور او به جای یکی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

از باشکوه‌ترین جلوه‌های خون و آزادگی و ایمان به مردم عرضه می‌شد این ننگ و رسوایی و ریشخند بود این دروغ بود و فریب بود و ناسزا بود ...(همان: 48)

به‌آذین با متمرکز شدن روی جایگاه روحانیت در فضای سنتی و مذهبی جامعه و رقابت برای تصاحب منبر و تحریف واقعیات جامعه، به گزاره‌هایی اشاره می‌کند که در یک طرف آشیخ نصرالله، نماد حقیقت است که الان مورد توجه مردم نیست و در طرف دیگر، روحانیتی قرار دارد که با تحریف متن به مردم فریبی (شکلی از دموگوژی یا عوام فریبی) می‌پردازند تا اذهان عموم را به جای دیگر معطوف کنند در حقیقت به‌آذین وجود لایه‌های شکاف را در بین روحانیت آن زمان متذکر می‌شود و از طرفی معلوم می‌شود که نویسنده روی خوشی با روحانیت ندارد (البته تحت تأثیر بینش‌های مارکسیستی می‌تواند این بینش شکل گرفته باشد) و به این طریق می‌خواهد بگوید که مردم مورد نظر در این داستان کسانی هستند که به دنبال شخص یا اشخاص و گروهی می‌روند که ویژگی‌های کاریزمایی در آن‌ها وجود داشته باشد هم‌چنان که در قطعات زیر آمده است:

[...] آشیخ نفسی بلند کشید و مانند کسی که خواسته باشد از جایی بلند بر زمین فرو جهد سینه را به هوا انباشت آنگاه با هر چه نیرو که در تن داشت فریادی کشید ... اما در همین حال موجی از خون دهان آشیخ را فرا گرفت ... باز نفس کشید و این بار به آهنگی رساتر سخن گفت [...] تنی چند ساده دل نیز تکرار کردند «معجزه، معجزه» و رو به سوی منبر نهادند تا از دامن پیراهن و لباده آشیخ تکه‌ای بر گیرند و به تبرک ببرند. آشیخ نصرالله برفراز منبر از شادی اشک می‌ریخت و می‌گفت: آری مردم معجزه است معجزه شوق و نیاز خود شما ...(همان:50-49).

به‌طوری که در مجموعه داستان‌های کتاب مهره‌مار به‌خصوص معجزه، هیچ جا نشانی از رشد فکر و تنوع و تازگی به چشم نمی‌خورد. این سکون مرگبار باعث تسلط بی‌چون و چرای بینش‌های خرافه‌پرستی در بین مردم شده و محوریت منطق و دانایی را تحت تأثیر موج سنتی موجود تحت الشعاع قرار می‌دهد.

در بخش چهارم داستان با عنوان ***خانه***، نویسنده پیوستار متنی مجموعه داستان مهره‌مار را به هم نمی‌زند و در همین جا نیز با خلق شخصیت‌های داستان خانواده فاطمه به مفاهیمی اشاره می‌کند که نمودهایی از دل‌زدگی اجتماعی طبقه پایین جامعه که همیشه شوهر فاطمه (اوستا خدابخش) و خودش عبارت «بده، نیمه» را شنیده و دیگر ذهنش عادت کرده که همین عادت باعث بی تفاوتی نسبت به محیط پیرامون و جامعه می‌شود و در جریان داستان فرزندش علی توی لجن‌های پشت خانه‌شان که هر روز آب می‌ریختند و رخت‌ها را می‌شستند می‌افتد و نوعی تحول فکری در خدابخش ایجاد می‌کند که چه خانه‌ای را درست کرده است که

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

باعث مرگ بچه‌اش می‌شود به‌آذین در این بخش از داستان به نتیجه کار انسان اشاره می‌کند که بر اثر بیگانه شدن از نتایج عملکردش به عادی شدن آن خو می‌گیرد و این را نتیجه سرمایه‌داری می‌داند که در آن فرد حق ندارد فکر کند که وقتی آبی در پشت خانه ریخته می‌شود محل بازی و سرگرمی‌فرزندش را نیز با خطر مواجه می‌سازد.

در بخش پنجم داستان با عنوان ***علی‌مراد***، به‌آذین از تضادهای سنت و مدرنیته (تعارض فضای زندگی شهری و روستا) سخن به میان می‌آورد که در شخصیت‌پردازی داستان علی‌مراد به زهرا که در فضای سنتی روستا زندگی می‌کنند، دل بسته است ولی برای رهایی از بندهای زندگی سنتی روستا با اتوبوسی که لبریز از مسافر و بار و سرشار از فضای سنتی و مذهبی است و در این داستان نماد طرد علی‌مراد از جامعه روستایی است به شهر می‌رود تا سطح طبقه و پایگاه اجتماعی خود را بالا ببرد ولی دریغ از این که زندگی شهری با ویژگی‌های خودش شُوکِ فرهنگی را به ذهن علی‌مراد وارد می‌کند چرا که پایش را در کارگاهی در شهر از دست می‌دهد، زهرا را در روستا از دست می‌دهد و باعث جدایی کامل علی‌مراد از روستا و اطرافیانش و فراموشی او نسبت به گذشته‌اش و بی هویتی او می‌شود. به‌آذین داستان را با فضای بی روح روستایی شروع می‌کند، ساختاربندی آن با عقب ماندگی، دل مردگی و نا اُمیدی عجین شده و انسان‌های خود را به نحوی از خودش دور می‌کند. ساز و کارهای زندگی در فضای شهری، زندانی برای علی‌مراد ایجاد کرده است که برای رهایی و دست یابی به آزادی تلاش می‌کند در خانه برادرش جعفر برای مدت یک ماه بماند، به امید این که با زهرا ازدواج کند ولی غافل از این که زهرا ازدواج کرده و بچه‌دار شده است و این یعنی بی‌نتیجه ماندن تلاش و تناقض انتظارات و واقعیات زندگی:

> پس از آن حادثه کارگاه و دوران معالجه در بیمارستان بیمه می‌رفت که یک ماهی پیش برادرش بماند یک ماه؟ ... و چه برنامه خوشی برای خود ترتیب داده بود می‌رفت که هوای آزاد نفس بکشد، بخورد و بخوابد، ... و اگر زهرا بخواهد .... خدا اگر هنوز بخواهد ...(همان: 64).

> [...] علی‌مراد موقعی که در ده زهرا را دید خطاب به زهرا پرسیده بود:
> - بچه خواهرته، زهرا؟ خوب خوشگله. چشم هاش به تو رفته ...
> و او قاه قاه خندیده بود:
> - بچه خواهرم کجا بود؟ مال خودمه(همان: 65).

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

تناقض و تضادهایی که در داستان آمده است از یک طرف بین دو شخصیت داستان (علی‌مراد و زهـرا) در خصوص تعامل با هم دیگر درباره قبل از رفتن علی‌مراد به شهر و بعد از آمدن به روستا نشان از شـکل‌گیـری نوعی تفکر ضد نوگرایی و عدم پذیرش ظواهر مدرنیته است توسط زهرا به عنوان نماینده اهالی روسـتا (حتـی بین علی‌مراد و بردارش جعفر که در شهر مانده بود و تأکید داشت که علی‌مراد در شهر دنبال صنعت بـرود) و از طرف دیگر بین علی‌مراد و شهری‌ها (صاحبان کار و مشاغل در شهر) کاملا مشخص شده است.

در بخش ششم داستان به‌آذین با عنوان ***غروب رمضان*** به پردازش واقع گرایانه‌ای از وضعیت حـاکم در جامعه‌ای می‌پردازد که در آن طبقه پایین جامعه محکوم به زیستنی است که هر لحظه ممکن است ایمانش را تحت تأثیر عدم تحمل مشکلات و مشقت‌های زندگی سست و پایه‌های آن لرزان شود. در این بخش به‌آذیـن می‌خواهد به خواننده بگوید جامعه کنونی که در آن زندگی می‌کنیم، سرمایه‌داری با ظـواهرش توانسـته اسـت که انسان را از صفات انسانی‌اش دور کند و نسبت به خود واقعی‌اش بیگانه سازد. در متن داستان خصوصـیاتی نظیر بی‌کاری، فشار طبقاتی، فقر و تنگدستی و اثرات آن روی اعتقادات مذهبی، اجاره‌نشینی، کار زن در خانـه و بیرون از خانه و مشکلات زندگی شهری از جمله مسـایل و مشـکلات طبقـه‌ای از جامعـه (خـانواده قاسـم) عنوان شده است که این گروه از جامعه برای زنده ماندن تلاش می‌کنند و نه برای زندگی کردن:

> طلعت (زن قاسم) سربلند کرد و با چشمانی که به زحمت باز نگه مـی‌داشـت در چهـره شوهرش نگریست نگاهش پرسش آمیز بود. امـا سـیمای گرفتـه قاسـم نویـد خبرخوشـی نمی‌داد«لابد بازهم نتوانسته کارگیر بیاره»(همان: 80).
>
> از گوشه تاریکی که قاسم در آن نشسته بود پیکر تیره طلعت را در قاب روشـن درگـاه می‌دید چادر نماز کهنه و طله بسته از بالای سر زن لغزیده به روی دوشش افتاده بود ...
>
> قاسم بی جنجال و بی دردسر کار می‌کرد وارد هیچ گفت و گویی نمـی‌شـد ....(همـان: 82-83).

به‌آذین می‌خواهد در غروب رمضان، نبود زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری آگاهی طبقاتی را که برای شروع جریان‌های کارگری لازم هست، نشان دهد و بگوید که برخی از طبقات پایین (طبقه کارگری) هنوز به شـعور و فهم طبقاتی دست پیدا نکرده‌اند ولی براساس همین آگاهی‌های کـاذب و دروغـین اسـت کـه نظریـه‌هـای مارکسیستی به‌خصوص لوکاچ حکم می‌دهند به پیش زمینه بودن این آگاهی برای آگاهی راستین یا طبقاتی و پیروزی و شکل‌گیری عدالت اجتماعی و نابودی نابرابری‌های اجتماعی که در آخر داستان همـین را بـه‌آذیـن نمایش داده است که زن قاسم در خانه کار خیاطی انجام می‌دهد بعد از اتمام کار آن را به مغازه می‌بـرد ولـی متوجه می‌شود که دیگر کاری ندارند چون کارهای داده شده هنوز فروش نرفته‌اند لذا طلعت که از شـرایط بـه

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

وجود آمده ناراحت و عصبانی شده است، با زبان روزه به زمین می‌افتد و به دلیل عصبانیت بیش از حد روزه‌اش را قبل از اذان می‌شکند و این نمودی از ورود فقر به زندگی و خروج اعتقادات مذهبی از زندگی است و به این شکل غروب رمضان مدنظر به‌آذین تحت تأثیر فشارهای روحی و تنگدستی‌های زندگی شکل می‌گیرد.

> میل سرکشی در طلعت بیدار شده بود می‌بایست روزه‌اش را بشکند، بشکند نه بدان سبب که تشنه بود و کاسه آب یخ به لبانش چسبیده بود بلکه از آن رو که می‌خواست نیت هنگام سحرش را باطل سازد و از یک پیوند عقیم شانه خالی کند ...(همان: 92).

در بخش هفتم داستان به‌آذین با عنوان ***گره کور*** به خلق داستان در اشکال دفتر یادداشت روزانه دختری جوان پرداخته و معارضه عشق با تعصب و خودپرستی را به شکلی هنرمندانه به نمایش می‌گذارد به‌آذین در این داستان به جای بازی با کلمات احساساتی و تزئین نثر، به ساختمان داستان پرداخته و تنوع شخصیت‌ها را فدای انگاره سازی‌های جزمی و مرامی نکرده است و انتقاد اجتماعی را با منطقی داستانی– و نه شعاری– در تار و پود اثر گنجانده است. در این بخش وقایع روزمره توسط یادداشت‌هایی که هما دختری از طبقه بالای جامعه به جا گذاشته است توسط پدرش که فردی نظامی و دارای تحصیلات دکتری و فرنگ رفته است، ورق زده می‌شود و طی آن ساختمان روحی– روانی دختری متعلق به طبقه مرفه جامعه، عدم تعادل روحی هما نسبت به پدرش و فاصله ایجاد شده بین اعضای خانواده، نوع و نحوه برقراری ارتباط با دیگران و نسبت به نامادری (شمسی خانم)، نسبت به طلاق مادر پرستارش، دیدگاه هما نسبت به برادر ناتنی‌اش (هرمز)، مناقشات بین فرزندان دو مادر و دورو بودن مردها در جامعه مورد نظر نویسنده نسبت به زن‌ها همه با هم‌دیگر، زنجیره‌ای از وجود لایه‌های پنهانی تعاملات متفاوت را نمایش می‌دهند. شاید بخش مهم داستان به نحوه ازدواج پدر و مادر هما با هم‌دیگر بعد از باردار شدن (حاصل آن تولد هما بوده است)، روابط مخفیانه پدر با زنی در آمریکا و شخصیت چند وجهی پدر نمودهای فرهنگ سرمایه‌داری است که در جای جای داستان به‌آذین به شدت تأثیرگذاری بینش‌های بی‌رحمانه سرمایه‌داری غرب نسبت به انسان و فراموش شدن آن اشاره کرده است که قطعه‌هایی از این داستان در زیر آمده است:

> [...] نمی‌خواهم، نمی‌خواهم ... باز اگر مادر خودم بود ... اما، بیچاره، مادرم او هم چقدر باید زجر بکشد. شهر به این بزرگی، تک تنها گرچه، گمان می‌کنم هنوز امیدوار باشد بابا دوباره بگیردش. باید خیلی ساده باشد بابا حتی راضی نیست ما به دیدنش برویم(همان: 101).

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

[...] بابا مردی خوشگذران و روی هم، هم ولخرج، خیلی هم پرکار، گذشته از خدمات اداری، از ساعت چهار بعد از ظهر در یک بنگاه نیکوکاری نیمه رسمی‌کار می‌کند. خودش هم یک داروخانه دارد اما هر چه در می‌آورد می‌خورد و باز هم باقی دارد پدرش مرده و سرپرستی نامادری و خواهر یک ساله‌اش گلنار به گردنش افتاده. زن گرفته و پشت سر هم بچه‌دار شده، طلاق داده و از نو زن گرفته گردش و سینما و قمارش هرگز ترک نشده، از هر قماش دوست گرفته و رفت آمد داشته مثل آب خوردن چک و سفته دست این و آن داده و در عالم دوستی این کلاه آن کلاه کرده ...(همان: 115).

در بخش هشتم داستان به‌آذین با عنوان ***افسانه*** از بینش حاکم در فضای داستانی صحبت می‌کندکه بیش‌تر با خرافه‌گرایی و ظاهر فریب بودن مدرنیته سرمایه‌داری سخن به میان می‌آورد. در این بخش از داستان، دختری به نام افسانه که دارای افکار خیالی و گرایش‌های خرافه‌ای است سر چاه آب، متوجه صدای کلاغی می‌شود که می‌گوید افسانه نصیب مرده‌ها می‌شود:

کلاغی فریاد می‌زند:

« قار قار افسانه خانم نصیب مرده ها می‌شود»

دختره یک سر از دل و دماغ افتاد مثل شمع آب شد ...وای... وای ... زنده بودن و خود را هم‌نشین مرده دیدن نه راه گریزی نه امید بجایی همه درها بسته ... ولی خدایا... (همان: 177).

فضای داستان با به در بسته خوردن افسانه در داخل کاروان سرا به سمت توهمات و خیال پردازی‌های او در مواجهه با بلاها و اتفاقات داخل کاروان سرا حرکت می کند:

جوانی آغشته به خون آن‌جا خفته بود – جوانی خوش هیکل، گندم‌گون با ابروهای سیاه کمانی و مژه‌های بلند و سبیل نازکی روی لب های نیم باز: انگار حرفی بیخ گلویش گیر کرده بود و نمی‌توانست به زبان بیاورد ...(همان: 180).

دختر با دل به هم خورده و چشمی‌که سیاهی می‌رفت خودش را به حوض رساند وقتی که از سر حوض برگشت جوان با نگاه تبدار چشم‌های نو گشوده‌اش به پیشواز دختر رفت با هزار زحمت نشست و آغوش باز کرد ... بیرون آفتاب بود و نسیم از دور طنین زنگ‌های قافله‌ای را با خود می‌آورد ...(همان: 187).

هم‌چنین در بخش نهم داستان با عنوان ***رؤیا***، به‌آذین رویاهای دختر و پسری (نوش آفرین و مردان یار) از محیط روستایی را بازگو می‌کند که در آن به دنبال قوچی روانه شهری می‌شوند که تفاوت‌ها و تناقض‌هایی

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

را با محیط روستایی از نظر آبادانی و ثروت دارند و در داخل شهر با هنرنمایی نی به‌جا مانده از پـدرانش (نمـاد صمیمیت و نوازش نرم و لطیف) مورد توجه مردم شهر قرار می‌گیرند و پسر چوپان به امیری برگزیده می‌شـود و نوش آفرین هم بانوی شهر می‌شود و در دنیای خیالی خود آبادانی و رشد و توسعه را می‌بینند.

هم‌سو با بخش نهم داستان، در بخش دهم نیز با عنوان ***خورشید خانم***، به آذین تمثیلی از فضای سنتی جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که درآن مردم فکر می‌کنند که خورشید در چـاه افتـاده اسـت و آن‌هـا تـلاش می‌کنند تا آن را از چاه در آورده و آرزوهای خود را به وسیله آن برآورده سازند. در این داستان از یک طرف هر کس سعی می‌کند مالکیت فردی خود را در خصوص تصاحب خورشید خانم اعلام کند و از طرف دیگـر سـاده لوحی و افکار تاریک بین افراد نشان از نبود آگاهی در اعضای جامعه مورد نظر دارد که با افتادن سنگ به آب چاه تمام خیال‌های آن‌ها از بین می‌رود.

در بخش یازدهم داستان با عنوان ***سربسته*** به‌آذین بـه تصـورات رویـایی دو زن در مـورد دو شخصـیت متفاوت ولی شبیه به هم اشاره می‌کند که برای پیدا کردن آن‌ها، وارد باغی می‌شوند تا فریادرس خود را بیابند ولی تا آخر نمی‌توانند آن را پیدا کنند و در بخش دوازدهم داستان با عنوان ***دختر کاخ بلنـد*** نیـز رویـایی را متصور است که دختری در خواب درویشی را می‌بیند که خطاب به دختر می‌گوید: «اوست اوست آمد» در این داستان درویش مظهر دوستی، عاطفه، مهربانی، خدمت به هم نوع، کارگزار خدا بودن، مـدارا کـردن و اظهـار همدردی و دختر مظهر تندخویی، بی‌تابی، بی‌زاری، برآشفتگی، دشمنی، چاکر پرور، .. بـود کـه بـه‌آذیـن کـاخ شکل گرفته برای دختر را در مقایسه با غار درویش چنان ترسیم می‌کند که درویش در غـار خـود از جهانیـان برکنار و دور است و دختر نیز گوش به حکم درویش است. در جریان داسـتان بـه‌آذیـن شخصـیت‌هـایی را در مقابل دختر قرار می‌دهد که هر کدام با ویژگی‌های خاصی با دختر مواجه می‌شـوند و تغییراتـی را در ذهـن و فکر او ایجاد می‌کنند به نظر به‌آذین در این بخش از داستان دختر کاخ بلند، در برخی از شرایط طرد شدن و یا جدا افتادن از جامعه می‌تواند کمکی برای ترمیم افکار و تعیین مسیر زندگی باشد (همـــان کاری که درویـش در غار با گِل‌ها انجام می‌داد) و هم‌چنین انسان‌ها می‌توانند بعـد از دسـت‌یـابی بـه آگـاهی و پـرورش و رشـد بینش‌های اجتماعی در فرهنگ‌های مختلف، نگرش‌های جدیدی را در خود ایجاد کنند و سپس متحول شوند.

و به این صورت، به‌آذین سربسته جریان تعامل بین طبقـات مختلـف جامعـه را بـا نگـرش‌هـا و تفکـرات متفاوت در متن داستان می‌آورد تا جنس زن (دختر) را به دنبال صاحب آگاهی شدن و تمرین بالا بردن آستانه تحمل‌اش در برابر سختی‌ها به شکل محکم و استوار نشان دهد.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مرحله دوم - مرحله تشریح

آغاز رمان نویسی با شروع انتقاد از استبداد دیکتاتور سابق (رضاخان) و رشد آزادی‌های نسبی در موقعیت آشفته بعد از جنگ جهانی دوم و حضور متفقین در ایران و چاپ مجلات، روزنامه‌ها، نشان از روندی متحولانه در مسیر رمان‌نویسی داشت که هم زمان با آزادی‌های نسبی، احزاب سیاسی در جامعه رشد کردند و روشن فکران، نویسندگان و شاعران امیدوارانه از اصلاحات و آزادی دم زدند(فیوضات، 1375: 49). از چشم‌گیرترین تغییرات در ساختار اجتماعی ایران طی سال‌های 1332 به بعد، تحول کیفی از شیوه تولید سهم‌بری به کشاورزی سرمایه‌داری و تبدیل سهم‌بران به خرده مالکان و تبدیل ملاکان به سرمایه‌داران کشاورزی و صاحبان شرکت‌های کشت و صنعت بود. در این دوره با اصلاحات ارضی اهمیت شیوه تولید عشیرتی کاهش یافت، روش تولید زراعی مبتنی بر سهم‌بری جای خود را به کشاورزی سرمایه‌داری داد و کشاورزی تجاری با مشارکت دولت و شرکت‌های چند ملیتی جایگزین اربابان سابق شدند(بشیریه، 1374: 219).

در دهه 1340 دولت در صدد از بین بردن قدرت زمین داران برآمد. قدرت اشراف، در اراضی و املاکشان بود و اصلاحات ارضی نقطه پایانی بر این قدرت بود. اصلاحات ارضی مهم‌ترین کوشش دولت برای درهم شکستن قدرت اجتماعی اشراف زمین‌دار بود(همان: 204).

طبقهٔ سرمایه‌دار در ایران تا سال 1342 رشد چندانی نداشت و سرمایه‌داری در این مقطع محدود به سرمایه‌داری تجاری می‌شد. علت هم در عدم امکان این طبقه از برخورداری از استقلال و آزادی عمل از یک‌سو و ناتوانی در انباشت سرمایه از سوی دیگر بود(مشیرزاده، 1374: 36).

موقعیت خاص جغرافیایی و توانایی‌های طبیعی سرزمین گیلان سبب شده بود شاهان و رجال همواره در صدد تملک و تصاحب بخش‌های با ارزش و حاصل‌خیز این منطقه از کشور برآیند و به همین دلیل به تدریج بسیاری از سرزمین‌های آباد گیلان به دست شاهان و درباریان افتاده بود. اما از آن‌جا که این گروه خود از گیلان به دور بودند، جهت کنترل و بهره‌برداری مطلوب از این متصرفات و استثمار هرچه بیش‌تر مردم، از حاکمان محلی بهره می‌گرفتند. بدین معنا که آنان مناطق تحت تملک خود را با عنوان املاک سلطنتی به حاکمان و اربابان محلی اجاره می‌دادند. این اربابان نیز به نوبه خود جهت کسب منافع و نیز جلب رضایت دربار و ارسال حق‌الاجاره، فشار مضاعف و طاقت فرسایی را بر توده فقیر و محروم گیلان، به‌خصوص بر کشاورزان وارد می‌کردند. با این اوصاف، ساخت اجتماعی و اقتصادی گیلان مبتنی برنظام ارباب - رعیتی بود در نظام اربابی دو طبقه اجتماعی ارباب و رعیت که دارای منافع اقتصادی متضادی هستند در برابر یک‌دیگر

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

قرارداشتند. ارباب، مالک وسایل اصلی تولید بود و در امر تولید شرکتی نداشت و کلیه اعمال زراعتی، از قبیل آماده کردن زمین، افشاندن بذر، آبیاری، وجین کردن، درو کردن، خرمن‌کوبی، حمل و نقل محصول و غیره به وسیله رعیت وخانوار او انجام می‌گرفت(رابینو، 1366: 93).

ارباب سعی داشت که سطح آگاهی رعیت را در حد پایین نگه دارد تا از نیروی کار او به سادگی بهره‌برداری کند، سهم رعایا از محصول پس از کسر بهره مالکانه، بدهی به نزول خوار و سلف خر، کدخدا و... به‌حدی ناچیز بود که اکثر آن‌ها برای تهیه نان بخور و نمیری، ناگزیر می‌شدند به کارهای کمکی نظیر پیشه‌وری و کارگری روی بیاورند(عیسوی، 1362: 321).

پس از برکناری رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا پهلوی، تشکل زنان هم چنان مورد توجه بود به‌طوری که روز به روز بر تعداد انجمن‌ها و جمعیت‌های زنان افزوده می‌شد. این افزایش تشکل تقریبا با طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی دولت مصادف شد. در سال‌های 1350-1340، حکومت پهلوی به منظور تحکیم قدرت بیش‌تر به سمت امریکایی‌ها متمایل شد و به توصیه طراحان امریکایی، طرح انقلاب سفید را در ایران به اجرا درآورد. هدف مهم این طرح، خروج ایران از بافت سنتی در سطح وسیع و وارد ساختن آن به دوران نوین اقتصادی اعلام شد. اما نتیجه آن بروز بی‌ثباتیِ اقتصادی، از بین رفتن کشاورزی، و ظهور صنایع مونتاژ بود. در مرحله اجرای این طرح نیز تعارضات بسیاری در جامعه پیش آمد، به طوری که بیش‌تر نیروهای مذهبی و روشن‌فکر به عوارض طرح واقف شده، با آن مخالفت کردند که عمده مخالفت‌ها روی اصلاحات ارضی و آزادی زنان و بی‌توجهی به جنس زن بود(آبراهامیان، 1378: 379).

نتیجه‌گیری

بینش طبقاتی به‌آذین و گستره آن عمدتا در مهره‌مار با تقابل مارکسیسم و سرمایه‌داری در سال 1344 روشن می‌شود. وسوسه در بخش اول، نمادی از صفات وسوسه‌گونه سرمایه‌داری است که در درون اعضای طبقه پایین جامعه گسترش یافته و قوری مورد اشاره در اپیزود اول نماد صمیمیت و استقامت است که به مرور زمان با تشدید حضور سرمایه‌داری در جامعه و شکل‌گیری تنش‌های طبقاتی در جامعه شهری، صفات بیگانگی، دلزدگی و نابرابری اجتماعی در بین افراد جامعه شکل می‌گیرد و هر فرد منتسب به هر طبقه‌ای از جامعه می‌تواند کردارهای خود را در سطوح مختلف تنظیم کند در همین بخش از داستان می‌توان تأثیرات حضور سرمایه‌داری توسط قدرت آمریکا در ایران برای مقابله با حضور و گسترش مارکسیسم شوروی مشاهده کرد. در بخش دوم داستان با عنوان اصلی داستان یعنی مهره‌مار نیز احساس سرخوردگی ناشی از ندار بودن در

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

مقابل دارا بودن (ناشی از سرمایه داری) مشخص شده است. گلـــنار که نماینده طبقه پایین جامعه است منتظر است تا تحت تأثیر سکه‌های اشرفی (نماد سرمایه و مختص سرمایه داری) که ماری برایش مـی‌آورد، زنـدگی خود را متحول سازد این امر همان شرایطی است که به‌آذین تحت تـأثیر افکـار مارکسیسـتی‌اش مـی‌خواهـد توخالی بودن وعده‌هـای سـرمایه‌داری را بـه مخاطبـانش بدهـد کـه آینـده سـرمایه‌داری همـان بیگـانگی و سرخوردگی است. در واقع مجموعه داسـتان‌هـای کتـاب مهـره‌مـار مخصوصـا معجـزه، تسـلط بیـنش‌هـای خرافه‌پرستی در بین مردم نشان از نمودهای زندگی سنتی و عدم حضور مدرنیزاسیون دارد، تا این که در بخش پنجم داستان با عنوان علی‌مراد، به‌آذین از تضادهای سنت و مدرنیته (تعارض فضای زندگی شهری و روسـتا) سخن به میان می‌آورد و در سرانجام داستان در غروب رمضان نبود زمینه‌ها و بسترهای شـکل‌گیـری آگـاهی طبقاتی برای شروع جریان‌های سوسیالیستی را خاطرنشان کرده و مدعی اسـت کـه برخـی از طبقـات پـایین (طبقه کارگری) هنوز به شعور و فهم طبقاتی دست پیدا نکرده‌اند که در بخش هفتم داستان به‌آذین با عنـوان گره کور نمودهای تبعات حضور سرمایه‌داری در جامعه ایران را به شکل معارضه عشق با تعصب و خودپرستی نشان می‌دهد و آشفتگی‌های ناشی از جامعه سرمایه‌داری در خانواده را در فقـدان تناسـب افکـار بـین فرنـگ رفته‌ها و مردم ایران نشان می‌دهد که تعارض سنت و مدرنیته در این متن کاملا آشکار می‌شود و خرافه‌گرایی و ظاهر فریب بودن مدرنیته سرمایه‌داری را در بقیه بخش‌های داستان با عنـوان افسـانه، سربسـته و... متـذکر می‌شود. با این اوصاف در پایان، مباحث این مرحله به شرح زیر جمع بندی می‌شود:

1- در جهان‌نگری طبقه متوسط جدید ایران در دهه سی به بعد امپریالیسم آمریکا در گام بعـدی تخاصـم با ملت ایران و تحکیم بخش رژیم سلطـنت و غـارت‌گـر ثـروت‌هـای ایـن مملکـت مـی‌باشـد کـه ایضـا در ساختارهای زیباشناختی آثار داستانی به‌آذین مورد توجه و کالبد شکافی قرار گرفته است.

2- روشنفکران طبقه متوسط ایران پس از کودتای 1332 به شدت به رسـوبات تـاریخی – روان‌شـناختی جامعه ایرانی که بازتاب آن را در رفتارهای سیاسی مردم در واقعه کودتا مشـاهده کردنـد، تاختـه و بـه نقـد و ارزیابی ظرفیت سیاسی و آگاهی طبقاتی و هم‌چنین مناسبات میان طبقات آن مقطع تاریخی پرداختند.

3- طبقه متوسط جدید به واسطه این که خود ره‌آورد مدرنیته است جدا با مظاهر فقر، جهل و خرافه‌پرستی در تضاد قرار داشته و این عوامل از عناصر جوامع پیشاسرمایه‌داری و فرماسیون اجتماعی پیشین می‌داند.

4- روند رشد کمونیسم در برابر سرمایه‌داری در بخش‌های شمالی کشور نمودی از روند تحول فکـری در اندیشه‌های به‌آذین بوده و رشد سرمایه‌داری و تبعات حضور آن در آثار او کاملا ملموس است.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

5- در جهان‌نگری و ساختارهای ذهنی طبقه متوسط مدرن ایران طبقه اجتماعی خرده بورژوازی از جایگاه برجسته‌ای در هدایت جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ایران برخوردار می‌باشد و در ضعف بورژوازی ملی و طبقه کارگر طبقه فوق‌الذکر پتانسیل عظیمی‌در هدایت ایران در امر گذار به مدرنیته را دارا می‌باشد.

منابع

آبراهامیان، پ. (1378). **تاریخ ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی**. ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی. تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.

اعتمادزاده، م. (1344). **مهره‌مار**، تهران: انتشارات آگاه.

ایوتادیه، ژ. (1377). **جامعه‌شناختی ادبیات و بنیانگذاران آن در درآمدی بر جامعه‌شناختی ادبیات**، گزیده و ترجمه: جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه، چاپ اول.

بشیریه، ح. (1374)، **جامعه‌شناختی سیاسی**. تهران: نشر نی.

حریری اکبری، م. (1380). **هرمنوتیک سهندیه**. نامه علوم اجتماعی، شماره 17، صص: 127-97.

رابینو، ه. ل. (1366). **ولایات دارالمرز ایران**. ترجمه: جعفر خمامی‌زاده، نشر گیلان، چاپ سوم.

زیما، پ. (1377). **جامعه‌شناختی رمان از دیدگاه یان وات. لوکاچ، ماشری، گلدمن، باختین در درآمدی بر جامعه‌شناختی ادبیات**، گزیده و ترجمه: محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات نقش جهان.

سلدون، ر. (1377). **راهنمای نظریه ادبی معاصر**. ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر طرح نو.

طلوعی، و و دیگری. (1386). **ضرورت کاربست ساختارگرایی تکوینی در جامعه‌شناختی ادبیات جامعه «ساختار گرایی تکوینی در مقام روش»**، مجله جامعه‌شناختی ایران، دوره هشتم، شماره 3 .

فتوگرافی، ن. (1385). **مروری اجمالی بر زندگی محمود اعتمادزاده «به‌آذین»**، مجله چیستا، شماره 23، صص 724-731.

فیوضات، ا. (1375). **دولت در عصر پهلوی**. چاپ اول، تهران: نشر چاپخش.

قبادی سامیان، پ. (1391). **بررسی جامعه‌شناختی آثار داستانی محمود اعتمادزاده«به‌آذین»**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، داشنگاه آزاد اسلامی، تبریز.

گلدمن، ل. (1371). **جامعه‌شناسی ادبیات «دفاع از جامعه‌شناختی رمان»**. ترجمه: محمد جعفر پوینده، تهران: انتشارات هوش و ابتکار.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

گلدمن، ل. (1376). **جامعه، فرهنگ، ادبیات**. ترجمه و گردآوری: محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.

گلدمن، ل. (1377). **جامعه‌شناسی ادبیات در درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات**. گزیده و ترجمه: جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.

لنار، ژ. (1377). **جامعه‌شناختی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن در درآمدی بر جامعه‌شناختی ادبیات**. گزیده و ترجمه: جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.

مشیرزاده، ح. (1374). **ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران**. مجلهٔ راهبرد، شماره 6.

مصباحی‌پور ایرانیان، ج. (1358). **واقعیت اجتماعی و جهان داستان**. تهران: نشر امیرکبیر.

میرصادقی، ج و دیگری. (1377). **واژه‌نامه داستان نویسی**. تهران: نشر کتاب مهناز.

نصراصفهانی،م و دیگری. (1388). **نقد جامعه‌شناختی رمان «جای خالی سلوچ»**. اثر محمود دولت آبادی». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره پیاپی36، شماره 4، صص 168-151.

PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com